

همیشه‌ها

صفحه
آخر

هر آن که جانب اهل خدانگه دارد
خداش در همه حال از بلانگه دارد

حافظ

مهمشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ع.ج)، کوچه شهید سیدکمال فریسی، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۲۰۳۲۰۰-۳۳۰۳۲۰۰ | شماره: ۲۲۰۳۲۰۰-۳۳۰۳۲۰۰

چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروزین
تلفن: ۹۱۲۰۴۱۴۲

پدیرش آگهی:
تلفن: ۸۴۲۲۱۰۰۰

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):

بامردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما شاکت
ریزند و اگر زنده ماندید، با شقیاق سوی شما آیند.

اذان ظهر: ۱۲:۰۹ | غروب آفتاب: ۱۸:۵۶
اذان مغرب: ۱۹:۱۵ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۳
اذان صبح فردا: ۳:۵۱ | طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۳

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار

مدیر فرهنگی: سعید مروتی
مدیر حواصت: جواد عزیزی
مدیر بین الملل: حسین آرجلو
مدیر جامعه عیسی: محمدی
مدیر زیست بوم: محمد یارکائی
فرهنگی، ماهمین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر سیاسی: علی ترابی
مدیر همشهری جمعه: پروانه بهرام نژاد
مدیر صفحه آخر: مسعود میر
مدیر عکس: فرشاد عباسی

گرمینوچ

توالت عمومی رؤیایی



توالت یک مرکز تجاری در نانجینگ در چین، به خاطر تصاویری که از آن بیرون آمده، حساسی به شهرت رسیده و خیلی‌ها به آن، لقب زیباترین توالت عمومی دنیا را داده‌اند. در نگاه اول، چیزی که در تصاویر دیده می‌شود اصلا به توالت نمی‌ماند و بیشتر شبیه یک قصر باشکوه است. برای ورود به این توالت عمومی، طراحان آن راهرویی را ساخته‌اند که گیاهان سرسبزی از دیوارهای آن سر بیرون آورده‌اند. نورپردازی بی‌نظیر آن، حس حضور در یک موزه مدرن را به مردم می‌دهد و میلمان سالن انتظار آن، در حد بهترین لابی هتل‌هاست و البته داخل توالت‌ها، نورپردازی و فضایی ایجاد شده که همه را غافلگیر می‌کند.

بزرگ‌ترین سنجاب دنیا



یک محیط‌بان در هند، تصویری از یک سنجاب بسیار بزرگ را منتشر کرده و حساسی در فضای مجازی خیرساز شده است. این سنجاب که در حال بالا رفتن از تنه یک درخت است، گونه‌ای از سنجاب‌هاست که فقط در هند زندگی می‌کند. این محیط‌بان که پروین کاواتی نام دارد و به خاطر انتشار عکس‌های جالب از طبیعت بکر هند شهرت زیادی در فضای مجازی دارد، گفته که این عکس را در بنگال غربی گرفته است. عکس او، بارها در شبکه‌های اجتماعی در هند دست به دست شده و برخی به شوخی نوشته‌اند، این سنجاب، حالا معروف‌ترین سنجاب در تاریخ هند است.

عاصی از توریست‌ها



مردم در شمال ولز، چنان از بی‌توجهی توریست‌ها به محیط زیست شاکی شده‌اند که حتی ممکن است درخواست کنند ورود آنها به این منطقه ممنوع شود. آنها از اینکه توریست‌ها، به شدت بی‌مسئولیت هستند و آشغال‌های خود را هر جایی که دستشان برسد رها می‌کنند ذله شده‌اند. مردم به صورت داوطلبانه آشغال‌ها را جمع می‌کنند اما موج اخیر گردشگران، چنان زیاد آشغال تولید کرده که این داوطلبان هم عاصی شده‌اند. مردم محلی در شبکه‌های اجتماعی، حساسی در این باره با هم بحث می‌کنند و حتی ایده ممنوعیت ورود گردشگران را هم مطرح کرده‌اند. حتی مقامات هم به این مسئله واکنش نشان داده و از گردشگران خواسته‌اند به پاکیزه نگه داشتن محیط زیست در ساحل شمالی اهمیت بدهند.

فراخوان



بی‌تعارف و تکلف
منبل همین
منت کوتاهی
که می‌ببینید،
ما منتظر بسم تا
نوشته‌هایتان در باره مسائل روزمره،
مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما
ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و
طراحی هم هستید جایان اینجا محفوظ
است. متن یا طرح تا آن آماده شد یک
تماس با شماره ۲۲۰۳۲۰۰ بگیرد تا
برای ساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

کپی نکنید

تا همین امروز هم اگر کسی پرود بانک یا یک اداره و سازمانی برای تشکیل پرونده، باید حداقل از تمام صفحات شناسنامه و پیشست و روی کارت ملی اش فتوکپی بگیرد و تحویل مأمور تشکیل دهنده پرونده بدهد؛ در غیر این صورت کارش راه نمی‌افتد و دستش هم به هیچ‌جا بند نیست؛ این در حالی است که بارها و بارها هم بانک مرکزی و هم سازمان ثبت احوال اعلام کرده‌اند که دریافت کپی مدارک هویتی از افراد، خلاف قانون بوده و ممنوع است و کسی نباید چنین درخواستی از مردم بکند. دلیلش هم واضح است، با اتصال تمامی سامانه‌ها به ثبت احوال، دیگر لزومی به دریافت کپی مدارک و کپی‌های غیر ضروری نیست. بنابراین در صورت به‌راحتی و به صورت الکترونیکی به مدارک افراد دسترسی داشته‌باشند. پذیرش جایگزینی استعلام الکترونیکی و حذف مستندات کاغذی نه تنها کار

خود سازمان‌ها و بانک‌ها را راحت‌تر می‌کند، بلکه مردم را هم از کپی گرفتن خلاص کرده و هزینه اضافه و رفت و آمدهای بی‌خودی را کاهش می‌دهد. رئیس سازمان ثبت احوال کشور هم می‌گوید سرویس‌های ثبت احوال به صورت پوششی و برای تمامی دستگاه‌هاست و اگر دستگاهی ادعا می‌کند سرویس ثبت احوال قطع است، قطعاً سایر دستگاه‌ها هم باید بگویند سرویس آنها هم قطع است؛ زیرا سرویس ثبت احوال برای تمام دستگاه‌هاست و قابل ذکر است که ثبت احوال رتبه دوم پاسخ‌دهی را کسب کرده است، بنابراین اینکه کارمند بانک یا هر سازمانی ادعا می‌کند سیستم قطع است و باید از مدارک‌تان فتوکپی بگیرید را جدی نگیرید، معمولاً مردم برای اینکه کارشان راه بیفتد و دچار دردسر نشوند، تخلف را گزارش نمی‌کنند، اما این کار باعث می‌شود که قانون به راحتی زیر پا گذاشته شود و افراد دیگر هم به دردسر بیفتند، بنابراین در صورت مواجهه با چنین تخلفاتی سزاگت نمانید و حتماً موضوع را اطلاع‌رسانی کنید تا به این تخلف آشکار رسیدگی شود.

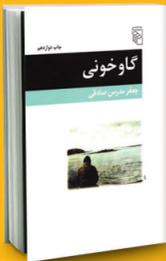
باتلاق دلتنگی

فاطمه اشرف

زاینده‌رود خشک بود. از آنجایی که من نشسته بودم، یعنی پشت شیشه‌های غبار گرفته آخرین طبقه هتل، می‌شد تر کهای کف رودخانه را دید. فتنجان چای را که برداشتم دوستم زنگ زد. از اصفهان و اینکه خوش می‌گذرد یا نه پرسید، گفتم خوب است و گرم. از زاینده‌رود پرسید.

در جواب، همان جمله اول متن را گفتم. پیشنهاد داد: «گاوخونی رو بخون».

از اصفهان برگشته بودم، از صبح زود که بیدار شده بودم تا ۴ و ۵ عصر مشغول کارهای بعد از سفر بودم. لباس‌ها شسته شده بود، گرد میزها گرفته شده بود، سنگ‌های کف اتاق و راهرو برق می‌زد، خانه بعد از ۸-۷ ساعت کار بی‌وقفه تمیز شده بود و خواندن گاوخونی جایزهای بود که برای خودم لحاظ کرده بودم. روی



در پیچه

کانایه کنار کتابخانه نشستیم و کتاب را شروع کردم و همانطور که گاهی باهامی را جمع می‌کردم یا کم‌رنگ را به چپ و راست خم می‌کردم تا خستگی انبوه کار از تنم بیرون برود به این جمله رسیدم: «ارزوی من این بود که پدرم می‌مرد و حالا که مرده بود هیچ آرزویی نداشتم». این کلمات خالی از عاطفه تمام خستگی را به تنم برگرداند، سرم را از روی کتاب برداشتم، پدرم را دیدم که همیشه از قاب بزرگ روی شلف کنار آئینش‌خانه به طرف سالن لیختن می‌زد. بعضی‌کس‌دم و کتاب را بستم. از پسری که آرزوی مرگ پدرش را داشت بدم آمد. چمدان‌ها را داخل کمد جا دادم و در دل غر زدم. از دست دنیا، از فراق، از نبودن پدرم، از پسری که آرزوی مرگ پدر داشته و من نمی‌دانستم آسمش چیست. کنجکاو شدم، یعنی دوسوم از کتاب را خوانده بودم، خواب‌هایش را دیده بودم، از سوسک‌های خانه کوچک اشتراکی اش چندشم شده بود، از آبتنی کردن در

زاینده‌رود کیف کرده بودم. از مبدل زن گرفتنش لجم گرفته بود، اما هنوز اسمش را نمی‌دانستم... چاره‌ای نبود جز اینکه به کتاب برگردم. پیش‌رقم تا شاید نام مرد جوان سنگدل را پیدا کنم، اما هر چه جلو رفتم خبری نشد. به جای نامی که دنبالش بودم، سسر و کله پدروی مرده پیدا شد، حالا مرز خواب‌های پسر را رد کرده بود و خودش را به خانه اشتراکی مرد رسانده بود؛ پدر را که کنار پسر دیدم آرام شدم، نمی‌دانم چرا اما در دلم راوی دیگر خیلی هم سنگدل نبود. او فقط پدرش را شبیه من دوست نداشت. بعد به او که در بیشتر خواب‌هایش پدرش را داشت غیظه خوردم و هم‌زمان دلم برایش سوخت. به خط‌های پایانی رسیدم. پسر به آب زده بود، آب زاینده‌رود خیابان لاله‌زار و پایین می‌رفت. «و به آن پایین که رسیدم، فقط صدای آواز زنی توی گوشم بود، صدای آواز غربی از دور» تمام شد، خواندن کتاب جعفر مدرس صادقی سریع و روان تمام شد و حالا این من بودم که در قاب عکس پدرم غرق شده بودم، پایین رفتم و به آن پایین که رسیدم ترک‌هایی را روی دلم دیدم که به ترک‌های عمیق کف رودخانه زاینده‌رود بی‌شباهت نبود.

جهان نما

آسمان، همه جای یک رنگ نیست

جواد نصرتی

کیف و ذوق آوردن چیزی که در آسمان شب، به شکل شاره‌های ممتد آتشنین دیده می‌شود، در واقع برخورد بقایای یک دنباله‌دار به نام ۱۰۹۶/اسی سوئیفت-تاتل» یا تاسفر زمین است که در فضا زها شده و ما در این موقع از سال، از کنارش عبور می‌کنیم. دنباله‌دارها توده‌های از یخ و سنگ و گردوغبار هستند که از مناطق دوردستی از منظومه شمسی حرکت می‌کنند و وقتی به خورشید نزدیک می‌شوند،

تبخیر می‌شوند. در اوج برخورد این بقایا، ممکن است در هر ساعت ۱۰۰ شهاب در آسمان دیده شود. ذرات باقیمانده دنباله‌دارها، بسیار ریز و معمولاً اندازه یک دانه گندم هستند اما ممکن است تا اندازه یک گلابی هم بزرگ باشند. آنها با سرعت ۱۵ هزار کیلومتر بر ساعت به اتمسفر زمین می‌خورند و همین باعث به‌آتش کشیده شدن آنها می‌شود. این ذرات برای زمین خطر ندارند و ما زمینی‌ها، می‌توانیم با خیال راحت

خطوط آتشنین آنها را در آسمان شب تماشا کنیم و لذت ببریم. این رویداد نجومی، یکی از محبوب‌ترین‌ها بین منجمان حرفه‌ای و آماتورهاست چون هر سال روی می‌دهد و تماشا آن بدون چشم غیر مسلح و به صورت کاملاً واضح، شدنی است. انتظار برای ثبت و دیدن این بارش شهابی، به یک رویداد سالانه بین منجمان آماتور تبدیل شده و سنتی سالانه برای گروه آماتورهاست. آنها بارش شهابی تا شهر بومراده ادامه دارد اما اوج آن گذشته است. برخی از تصاویری که همین یکشنبه از اوج بارش شهابی در کشورهای مختلف دنیا ثبت شده را در ادامه ببینید.



این تصویر، در شهر باستانی هاتوسا در ترکیه ثبت شده است.



یک شهاب، در آسمان کانتابریا در اسپانیا، در حالی از آسمان عبور می‌کند که می‌توان یکمکشان راه‌ریزی را درست در پشت آن مشاهده کرد.



این عکس زیبا از سیسل شهاب‌ها، بر فراز رودخانه وای در انگلیس ثبت شده است.

روزنه

در راه وکالت با پابند زندان



مجتاب خسرو شاهی

در تعریف خاطره‌ها معمولاً این جمله تکرار می‌شود: «درست از

روزی شروع شد که...» و این روز، آن اتفاق، گاهی نقطه ویرانی و گاهی نقطه شکوفایی است. تصادف رانندگی «سارا گاد» نیز دقیقاً همان روز و همان اتفاق بود. مجرم سابقه‌دار مواد مخدری که حالا به کیل مدافع جنایی تبدیل شده است.

پس از تصادف رانندگی «سارا گاد» در سال ۱۳۹۲، پزشکان مصرف‌سُکن‌های قوی با دوز بالا را برای او تجویز کردند. این اتفاق باعث اعتیاد «سارا گاد» به این داروها شد، به طوری که طی سال ۱۳۹۲ تا ۲۰۱۵، «سارا گاد» ۷ بار به جرم حمل مواد مخدر دستگیر شد. به این دلیل که سُکن‌ها دیگر پاسخگو نبودند و سارا به مصرف مواد مخدر روی آورده بود. در نهایت او در زندان مینه‌سوتا، کوک ایلینوی و پنسیلوانیای ایالات متحده زندانی شد. بار آخر پس از ۲۷ روز زندانی شدن در زندان پنسیلوانیا در سلول انفرادی جایی که او مورد آزار و اذیت‌های مختلف از ضرب و شتم تا تعرض قرار گرفت، پرونده او مورد توجه و کیلی به نام «کاتلین زلنر» و کیلی که به عنوان مشاور در ساخت سریال‌های پلیسی - جنایی با شبکه نتفلیکس همکاری دارد، قرار گرفت. «کاتلین زلنر» با اجازه دادگاه از سارا می‌خواهد که در بازخوانی پرونده‌های مربوط به مواد مخدر او را در دفترش همراهی کرده و به او کمک کند. این موضوع مربوط به زمانی است که سارا هنوز محکوم و با اعتیاد درگیر بود. درگیری با پرونده‌ها، باعث می‌شود تا به تدریج «سارا گاد» به زندگی عادی بازگشته و اعتیاد را قدم‌به‌قدم کنار بگذارد. او بعدها می‌گوید من این امتیاز را داشتم که لحظه آزادی زندانیان مواد مخدر را تجربه کنم. این امتیاز را داشتم تا آنهایی را که از اعتیاد رها شده بودند، ببینم و همین به من انگیزه داد تا بتوانم از اعتیاد قدم‌به‌قدم فاصله بگیرم. «سارا گاد» با پابند زندان، تحصیل در دانشکده حقوق را آغاز کرد. او پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۲۰۲۰ و دریافت مجوز فعالیت در سال ۲۰۲۲ - پس از ترک کامل اعتیاد و رفع دوره مجرمیت - کار خود را به عنوان وکیل پرونده‌های جنایی آغاز کرد. وی تاکنون ۲۱ مورد از پرونده‌هایی جنایی را برنده شده و توانسته بی‌گناهی متهمان را ثابت کند. او تصمیم دارد توانایی خود را در حوزه سیاست نیز محک زده و از بخش یک شهر ایلینوی ایالات متحده برای مبارزات انتخاباتی کنگره، وارد گردونه رقابت‌ها شود.

زندگی پدیا

شوری که غنیمت است



مریم ساحلی

چشم‌مانش می‌خندید و راه که می‌رفت، سر خوشی در قدم‌هایش

می‌لید. شبیه شده بود به یک بوت‌ه نستر که شاخ و بالش را اسپرده باشد به نسیم.

می‌گفت: خوبم! امروز بعد از چندین و چند روز دراز خاکستری، خوبم.

راست می‌گفت، خوب بودن حال آدم‌ها نه پرسیدنی و گفتنی، که دیدنی ست. یکی که حالش خوب باشد، امید را می‌شود در نگاهش دید و روش‌های زندگی را در نشست و برخاستش شاهد بود. او گفت: حالم خوب است چون داستان نوشته‌ام. می‌دانی خیلی وقت است که کلمات را به شور قصه نوشتن ردیف نکرده‌ام به دنبال هم، ولی امروز شدم. قصه را بلندبلند برای دیوارهای اتاقم خواندم. برای گوسفند پاچوبی که کتاب‌هایم را به پشت دارد و طوطی هزار رنگ نخکی که چشمش مدام به آینه است، او که به بوت‌ه نستر شبیه شده، نمی‌دانست این سرخوشی حاصل نوشتن داستان تا چند ساعت یا چند روز در جسم و جانش باقی می‌ماند، اما غنیمت است همین، مگر نه؟ این شور، شور آفریدن هر چند هم که اندک باشد وقتی در جان آدمی اتراق می‌کند، می‌شود از بند روزمرگی جدا شد و آن کاسه چه‌کنم چه‌کنمی که مشکلات دستمان داده‌اند را لختی از یاد برد. می‌شود کمی وقت‌هایی نقش بر بوم زد یا نخ و سوزن برداشت تا باغی نخکی جان بگیرد. کسی نیست که نداند، گل را ورز دادن و حجمی سفالین ساختن، چقدر شیرین است، یا زمزمه آوازی که خیال‌مان را می‌برد تا دورها، از سنگینی اندوه نشسته بر دلمان دست، کم می‌کاهد. واقعیت این است که می‌شود جان بخشید به زندگی با همین آفریدن‌ها، و همین غنیمت است مگر نه؟